

رویکرد همگام

رویکرد کتاب‌های جدید ادبیات فارسی

گزارشی از میزگردی درباره نحوه تدوین کتاب‌های جدید ادبیات

فارسی با حضور صاحب‌نظران

تدوین: محمد دشتی

■ اشاره

میزگرد رویکرد تدوین کتاب‌های درسی فارسی به‌ویژه فارسی پایه یازدهم با هدف بررسی رویکرد غالب کتاب‌های درسی جدید حوزه ادبیات فارسی و با شرکت دکتر محمدرضا سنگری، سردبیر مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، دکتر حسین قاسم‌پور مقدم، کارشناس مسئول گروه زبان و ادبیات فارسی دفتر تألیف، دکتر فریدون اکبری کارشناس گروه زبان و ادبیات فارسی و خانم شهناز عبادتی، همکار گروه زبان و ادبیات فارسی برگزار شد.

در این میزگرد شرکت‌کنندگان درباره نحوه تدوین کتاب‌های جدید، رویکرد غالب تدوین کتاب‌ها، برنامه‌های اشاعه کتاب‌های جدید، نقش معلمان و دانش‌آموزان و جایگاه مخاطبان در این حوزه، و ترجیحات برنامه درسی ملی و اسناد بالادستی بحث و تبادل نظر کردند. آنچه می‌خوانید حاصل این میزگرد تخصصی است.

■ **سنگری:** در میزگرد امروز با عنوان رویکرد تدوین کتاب‌های درسی فارسی به‌ویژه فارسی پایه یازدهم، خدمت‌استادان و دوستان عزیز و بزرگواری هستیم که رقم‌زننده تحولی بزرگ در حوزه آموزش و پرورش در عرصه زبان‌آموزی و ادبیات بوده‌اند. ما همواره به تغییر و تحول نیاز داریم و در نظام آفرینش نیز خداوند

خود هم تغییردهنده و هم تحول‌بخش است. در آغاز سال می‌گوییم «یا محول‌الحول والاحوال». در قرآن کریم نیز به تعبیر مختلف از این تغییر یاد می‌شود: «ان الله لا یغیر ما یقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» و اساساً تغییر انسان به حال خوب، کار خداوند است و خداوند احسن حال را برای بندگانش رقم می‌زند.

پس ما هم که بنده خدا و خلیفه‌الله هستیم، باید همواره آماده تحول و تغییر باشیم. البته تغییر و تحول به چند نکته وابسته است؛ اول اینکه تحول مورد نیاز ما بایسته باشد. نکته دوم هم این است که این تغییر و تحول رو به جلو باشد. نکته سوم اینکه تحول و تغییر از مجموعه آموزدها و تجربه‌های پیشین بی‌بهره نباشد و مهم‌تر این است که این تغییرات مبتنی بر برنامه، هوشمندانه، صبورانه و عالمانه باشد.

باید اذعان کنیم که قبلاً تغییر و تحولات در آموزش و پرورش چندان مبتنی بر برنامه نبوده است اما الان خوشبختانه برنامه‌ها و اسناد بالادستی همانند سند ملی و برنامه درسی ملی را داریم. این برنامه‌ها تا حد زیادی جهت و سمت و سوی ما را در کارها مشخص می‌کند؛ اینکه چه باید بکنیم، از کجا شروع کنیم و به کجا برسیم. در حال حاضر، این برنامه‌های تحولی در گروه‌های مختلف و از جمله در مجموعه گروه زبان و ادبیات فارسی نیز وجود دارد.

اکنون در سه دوره تحصیلی، یعنی، دوره ابتدایی، دوره اول متوسطه و دوره

دوم متوسطه، شاهد تحولاتی هستیم که بر مبنای همین اسناد تحولی صورت می‌پذیرد. با این توضیحات، سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که برای تغییر و تحول بر چه مبنایی و اصولی باید تکیه کنیم. چه اصولی پیش روی ماست که بر مبنای آن‌ها دست به تغییر و تحول می‌زنیم؟ به عبارت دیگر، اگر روزی از ما سؤال کردند که شما برنامه‌ریزی آموزشی و درسی و در نهایت کتاب‌های درسی را بر چه مبنایی تغییر دادید، ما چه پاسخی برای این پرسش داریم؟

در این میزگرد در خدمت دو استاد بزرگوار هستیم؛ آقایان دکتر حسین قاسم‌پور مقدم، مسئول گروه زبان و ادبیات فارسی که سابقه‌های دیرینه دارند و برای همه کسانی که با کتاب‌های درسی زبان و ادبیات فارسی سر و کار دارند، شناخته شده و آشنا هستند.

همچنین دوست عزیز و بزرگوار آقای دکتر فریدون اکبری شلدره که ایشان هم سال‌های سال در این مجموعه قلم زده و اندیشیده‌اند و ذهن مبدع و نوآورشان زمینه‌ساز بسیاری از تحولات در حوزه کتاب‌های درسی شده است.

نکته مهم این است که این دوستان علاوه بر تجربه‌های زیسته در حوزه برنامه درسی، شناخت عمیق و دقیقی از حوزه زبان و ادبیات دارند و صاحب‌اندوخته‌ها و آموخته‌های بسیار و تجارب گران‌سنگ در این خصوص‌اند. با این مقدمه کوتاه، از



دکتر حسین قاسم‌پور مقدم

استادان عزیز تقاضا می‌کنم که به سؤال مطرح شده پاسخ دهند.

قاسم‌پور:

به سهم خود از مجله رشد آموزش زبان و ادب‌فارسی که زمینه برگزاری این جلسه را برای ما فراهم کردند، تشکر می‌کنم. فرصتی فراهم شد تا بتوانم به اشاعه نظرات و نکته‌هایی که در دوره دوم متوسطه مطرح است، بپردازم. همان‌طور که اشاره شد، تحول یکی از نیازها و ضرورت‌های اصلی نظام‌های آموزشی است و به تبع آن، برنامه‌های درسی نیز همیشه نیازمند آن‌اند که برای جامعه مخاطبان خود تحول و تغییر داشته باشند و خود را با منابعی که همواره در حال تولید است، متناسب و همراه سازند.

ما تحول را از ضروریات اساسی نظام آموزشی می‌دانیم و معتقدیم که لازم است در انجام هر تغییری و تحولی، به اصول و مبانی مشخص و معینی پایبند باشیم. از جمله این مبانی، پژوهش‌ها و مطالعاتی است که انجام می‌شود و نتایج و یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که مثلاً یک برنامه درسی در چه مرحله‌ای قرار دارد؛ آیا زمان آن گذشته است یا نه، اساساً متناسب با نیازهای دانش‌آموزان هست و اینکه آیا از لحاظ موضوعات ماده و رشته درسی و حوزه تربیت و یادگیری تناسبی با نیازهای

روز دارد یا نه. یافته‌های پژوهشی به ما کمک می‌کند بتوانیم تصمیم بگیریم که آیا اساساً به تحول نیازی هست یا خیر.

منبع دوم ما اسنادی است که کارشناسان و مسئولان نظام آموزشی تولید کرده‌اند و چون این‌ها در گذر زمان و براساس ضرورت‌های حاکم بر جامعه به‌وجود آمده‌اند، لازم است در مراحل مختلف برنامه‌ریزی درسی بر بنیاد این اسناد تحولی، به روز شوند و ما بنا به شرایط مقتضی دست به تغییر و تحول بزنیم.

منبع سوم در این زمینه، سندی به نام برنامه درسی در حوزه تربیت و یادگیری است که معمولاً هرگاه تغییر می‌کند، به تبع آن کتاب‌های درسی یا بسته‌های آموزشی هم دچار تغییر و تحول می‌شوند. این تغییرات معمولاً خود نیز آبخورهایی دارند که در سطح جامعه و از معلمان و دانش‌آموزان نشئت می‌گیرد. بنابراین، زمانی که می‌خواهیم تغییر و تحولی ایجاد کنیم، ناگزیر از آنیم که به همه یا بعضی از منابع اشاره شده پایبند باشیم و کار خود را از آن‌ها شروع کنیم و تحول لازم و بایسته را به‌وجود آوریم.

البته در این تغییر و تحول باید اصولی را هم مراعات کنیم. برای مثال، اصل توالی یکی از اصولی است که حتماً باید در نظر گرفته شود؛ یعنی لازم است توجه داشته باشیم که برنامه‌های درسی گذشته - مثلاً دوره ابتدایی و اول متوسطه - چگونه بوده‌اند و سعی می‌شود در تغییرات دوره‌های بعدی - مثلاً دوره دوم متوسطه که اکنون موضوع صحبت ما است - براساس همان تحولات دوره‌های قبل اصول اساسی کار دنبال شود.

اصل دومی که در هر تحولی ناگزیر باید به آن توجه کنیم، اصل وسعت یا یکپارچگی است. بنابراین اصل، ما باید با در نظر گرفتن نیازهای مخاطبان، آموزه‌های ارزشی، روانی، ادبی و حتی سیاسی و اجتماعی را نیز در نظر داشته باشیم و سعی کنیم این‌ها را به همان مقداری که در دوره‌های قبل وجود داشته است، در دوره متوسطه هم وسعت و گسترش دهیم تا فهم دانش‌آموزان و نگرش آنان نسبت به زندگی و پدیده‌های عالم هستی و نیز نسبت به

حوزه یادگیری، وسیع‌تر و گسترده‌تر شود. علاوه بر این اصول، موارد دیگری را نیز باید رعایت کنیم که از جمله آن‌ها پایبندی به اصول آموزشی است. اصول آموزشی خود چندین شاخه دارد؛ مانند اصول روان‌شناسی یادگیری که در آن بیشتر دانش‌آموزان مدنظر قرار می‌گیرند، ویژگی‌های سنی آن‌ها مطرح می‌شود و ضمناً نیازهای عاطفی و جسمانی‌شان مدنظر قرار می‌گیرد.

برای مثال، در درس ادبیات باید سعی کنیم بخشی از متون ادبی را در کتاب درسی بیاوریم که برای دانش‌آموز آرامش‌بخش و تسکین‌دهنده باشد. همچنین، این درس باید به نیازهای درونی دانش‌آموزان پاسخ بدهد و در نهایت، در دانش‌آموزان ایجاد آرامش و آگاهی کند.

بنابراین، در بخش نیازهای آموزشی یا اصول آموزشی می‌توانیم اصول مربوط به روان‌شناسی یادگیری را مدنظر قرار دهیم. همچنین در بخش آموزشی می‌توانیم شرایط و امکانات موجود در محیط‌های آموزشی را در حکم یک اصل در نظر بگیریم که این موضوع سطح و درجه تغییر و تحول را برای ما روشن می‌کند. برای مثال، اگر کلاس‌های ما پرجمعیت و ساعات آموزشی ما محدود است، باید به این موارد توجه داشته باشیم و این‌ها اصولی هستند که اگر مدنظر قرار نگیرند، ممکن است تحولات صورت گرفته مناسب و متناسب با جامعه‌ای که برای آن برنامه‌ریزی می‌کنیم، نباشد. این هم دومین اصل از اصول آموزشی است.

یک اصل دیگر هم که در این زمینه باید در نظر بگیریم، سطح توانمندی‌ها و نگرش‌ها و اطلاعات مجریان برنامه است. در اینجا مراد ما دبیران زبان و ادبیات فارسی است. دبیران ما در جامعه امروزی و عصر کنونی حداقل مدرکی که دارند کارشناسی است و بیشتر در دوره کارشناسی ارشد و دکتری یا مشغول به تحصیل‌اند یا فارغ‌التحصیل شده‌اند. خود این مسئله مبنایی است که اگر قرار است تغییر و تحولی انجام دهیم، باید به آن نگاهی آگاهانه داشته باشیم و بدانیم که جامعه مجریان ما جامعه با سواد هستند، تحصیلات عالی دارند و به

روزند. اگر در تحولات مورد نظر خود این موضوع را در نظر نگیریم، ممکن است مواد و مصالحی را ارائه دهیم که بسیار سنتی و پیش پا افتاده باشند و در نهایت مورد استفاده قرار نگیرند.

جناب دکتر قاسم پور براسناد و منابعی که تأثیر گذارند، پژوهش‌ها و مطالعاتی که فرمان تغییر می‌دهند، خود برنامه‌درسی که اگر تغییر کند، خود به خود بر بسته آموزشی تأثیر خواهد گذاشت و نیز اصل توالی و وسعت و اصول آموزشی تکیه کردند. اگر نکته دیگری در این زمینه هست، استفاده می‌کنیم.

قاسم پور: شاید بحث جامعه مخاطب هم بتواند عنصر مؤثر دیگری باشد؛ یعنی ما بازتاب درس‌ها را در جامعه مخاطب خود، همان دانش‌آموزان، می‌بینیم و واکنش آن‌ها نیز - که مورد توجه گروه قرار می‌گیرد - معمولاً تأثیرگذار است. به نظر من، در گروه‌های دیگر هم به این موضوع توجه می‌شود.

■ **سنگری:** شما به کتاب‌های جدید کاملاً اشراف دارید. کتاب پایه یازدهم در چه وضعیتی است؟

قاسم پور: همان‌طور که در پایه دهم ۴ کتاب اصلی با عنوان‌های فارسی، نگارش، علوم و فنون ادبی، و کتاب فارسی و نگارش (ویژه رشته‌های فنی‌وحرفه‌ای) داریم، همین عناوین در پایه‌های بعدی، یعنی یازده و دوازده، هم تکرار می‌شود و طبقه‌بندی و ساختار این کتاب‌ها نیز حفظ خواهد شد ولیکن هر کدام از این کتاب‌ها شرایط خاص خود را دارد.

برای مثال در کتاب فارسی، که ویژه رشته‌های نظری است، در طبقه‌بندی فصلی سعی شده است حدود ۹۰ درصد ثابت باقی بماند اما در کتاب علوم و فنون ادبی، قضیه این‌گونه نیست؛ چون آن کتاب تسلسل محتوایی دارد که فرض کنید اگر بخش عروض و قافیه را در نظر بگیریم، این بخش کلی است که در سه مرحله ارائه خواهد شد. بنابراین، هر کدام از این کتاب‌ها شرایط خاص خود را دارد اما در کل، اگر بخواهیم درباره پایه ۱۱ به‌طور

مشخص صحبت کنیم، همان ۴ کتاب پایه دهم در پایه ۱۱ هم مطرح خواهند شد.

■ **سنگری:** گاهی دبیران مسئله‌ای را از من می‌پرسند که چون در تألیف پایه دهم این مسئله کاملاً لحاظ شده است آن را در اینجا مطرح می‌کنم. سؤال این است که برخی از درس‌هایی که در کتاب فارسی آمده، در فارسی و نگارش فنی‌وحرفه‌ای کار اصلی تلقی شده است؛ در حالی که در کتاب پایه دهم در روان‌خوانی است. این انتخاب بر چه مبنایی صورت گرفته است؟ چون مشترکاتی بین کتاب فارسی و نگارش فنی‌وحرفه‌ای وجود دارد. این تفاوت در جایگاه دروس، در رشته‌های نظری و فنی‌وحرفه‌ای بر چه اساسی است؟

قاسم پور: شاخه فنی‌وحرفه‌ای را به‌عنوان شاخه‌ای در نظر گرفته‌ایم که دانش‌آموزان آمده‌اند تا مجموعه‌ای از مهارت‌های فنی‌وحرفه‌ای را یاد بگیرند و کمتر به دنبال مسائل نظری هستند. در نتیجه، بهتر است متون ادبی‌ای که برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شود، لذت‌بخش‌تر، ساده‌تر و آسان‌تر باشد و ضمناً پیام‌های بیشتر و متنوع‌تری هم داشته باشد. بنابراین، وقتی در این باره دست به انتخاب زدیم، سعی کردیم مثلاً در فصل ادبیات غنایی، از بین دو متنی که برای سایر رشته‌ها در نظر گرفته‌ایم، متنی را برای رشته‌های فنی‌وحرفه‌ای انتخاب کنیم که به نسبت، ساده‌تر و آسان‌تر باشد.

البته ملاحظاتی هم در نظم و نثر بودن متون داشتیم که مثلاً اگر درس اول در قالب شعر است، درس دوم به‌صورت نثر باشد و بنابراین، درس دوم اگر از ادبیات سفر و زندگی انتخاب شده است، حتماً نثر باشد. مثلاً از بین سه درسی که در سرفصل سفر و زندگی وجود داشت، مانند سفر به بصره، سعی کردیم متنی را انتخاب کنیم که برای دانش‌آموزان رشته فنی‌وحرفه‌ای جذاب‌تر و کاربردی‌تر باشد.

البته ما ساختار رشته‌های نظری را در اینجا حفظ نکرده‌ایم. مثلاً قلمروهای سه‌گانه دیگر اینجا نیامده‌اند؛ چون احساس کردیم این موضوع برای دانش‌آموزان چندان کاربردی نیست یا ممکن است

جذاب هم نباشد؛ چون اصل را بر سادگی گرفتیم. در جنبه حکمت‌ها هم متونی را انتخاب کردیم که متناسب با سن و رشته آن‌هاست. اصل را بیشتر بر گلستان سعدی گذاشتیم و حکایت‌ها از این کتاب انتخاب شده است. فقط در یک قسمت احتمالاً مطالبی از ناصر خسرو باشد، که در آنجا بحث روان‌خوانی بود و این درس برای آن موضوع در نظر گرفته شده است.



دکتر محمد قاسم پوری

در اینجا می‌خواهم سؤالی را که اندکی فنی‌تر است، مطرح کنم. آیا در درس فارسی و نگارش فنی‌وحرفه‌ای نمی‌شود به بعد کار و پیشه مخاطب و آینده او توجه شود و این موضوع کمی پرنرنگ‌تر و شاخص‌تر دیده شود؟

■ **اکبری:** من هم از مسئولان مجله رشد زبان و ادب فارسی که بخشی از مجله را به موضوع کتاب درسی اختصاص داده‌اند، تشکر می‌کنم. از مدیر محترم گروه زبان و ادبیات فارسی، آقای قاسم پور، هم که مدیریت کارها را برعهده گرفتند و به این ترتیب، به همه ناز و نیازهای بیرونی و درونی پاسخ گفته شد، سپاسگزارم. البته دو واژه «ناز» و «نیاز» را که به کار بردم، در حقیقت پاسخ پرسش اول شما هم هست. باید دید که تغییر و تحول اساساً بر چه بنیادی استوار است. از نگاه من، آن

را می‌توان در دو طبقه جای داد: یکی نیازهای درونی که منظور از آن نیازهای برنامه بنیاد است؛ یعنی آنچه از درون برنامه و پیکره نظام آموزشی و مهندسی خاص آن برمی‌آید و می‌پذیریم هر چند سال یک بار این کتاب‌ها را بازنگری کنیم.

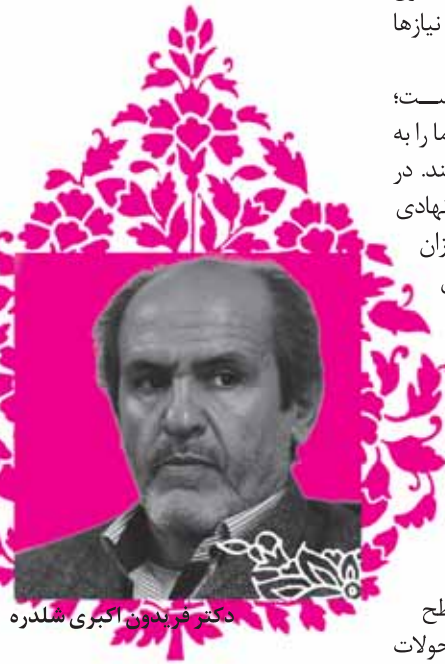
نیازهای دوم، نیازهای بیرونی هستند که ما را به سمت و سوی تحول می‌کشند. اینجا واژه «ناز» که به کار بردم، ناظر به مخاطبان ماست. دانش‌آموزان ما اول نازهایی دارند که ما باید بکشیم و بعد نیازها را پاسخ دهیم.

نیازهای اول نیازهای برنامه بنیاد است؛ مانند اسناد فرادستی است که ما را به سمت تغییر و تحول می‌کشانند. در بخش دوم خواست‌ها برونی و نهادی و بر حسب رشد زبانی زبان‌آموزان است. پس، این دو پاسخ پرسش اول ماست؛ یعنی نیازهای برنامه بنیاد و نیازهای برونی. نیازهای برونی (اجتماعی) مخاطبان ما هستند؛ یعنی دانش‌آموزان از پایه اول تا دوازدهم و ضمناً دگردیسی‌های اجتماعی و فرهنگی در سطح کلان جامعه که به نوعی نیاز است تا کتاب‌های درسی خود را با آستانه فکری سطح جامعه همسو کنند؛ والا از تحولات فرهنگی، اجتماعی و آموزشی در دانشگاه و جامعه عقب می‌مانند. کتاب درسی جایگاهی دارد که می‌تواند حلقه پیوند بین جامعه و دانشگاه باشد و این دورا به هم پیوند دهد.

اما در پاسخ پرسش دوم باید گفت اگر کتاب‌های پایه دهم را از دید برنامه‌ای نگاه کنید، حلقه‌های از زنجیره‌های پیشینی است؛ یعنی ۹ حلقه پیموده شده است و به پایه دهم رسیده‌ایم و حلقه دهم قرار است آن زنجیره پیوسته شود. پیداست که این تغییر در رنگ و آهنگ باید همسو با حلقه‌های پیشینی باشد تا از این پیوست‌ها آهنگ هم‌نواپی به گوش رسد؛ نه چندصدایی که پریشان و دل‌آزار باشد. البته باید گفت آموزش در مدرسه هم چنین چیزی را بر نمی‌تابد؛ یعنی رد و نشان چیزی را که در پایه اول دبستان آموزش

داده‌ایم در پایه دهم باید در فراگیرندگان ببینیم. حلقه جدید ما باید پلکان رشد ذهنی و بالینی مخاطب را نشان دهد و پلکانی رو به فراسو و فراز باشد.

مثلاً کتاب فارسی ما در دوره ابتدایی موضوع محور است. در پایه اول دبستان موضوع را به‌طور خاص نمی‌بینیم. در این پایه بنیان کار بر زبان‌آموزی استوار است و در آنجا از نشانه‌های زبانی بحث می‌شود. از



دکتر فریدون اکبری شلدره

پایه دوم موضوعات، هویت کتاب‌های ما را تعیین می‌کند.

در دوره متوسطه اول، کتاب‌های فارسی و آموزش مهارت‌های نوشتاری مبتنی بر آموزه‌های شش ساله اول است. فارسی دوره متوسطه دوم هم همین‌طور است. یعنی آنچه در پایه‌های ۷ و ۸ و ۹ پی‌ریزی شده بر همان بنیاد است و فقط در سازماندهی محتوایی تفاوت دارد. در دوره متوسطه اول، کتاب‌های فارسی سازماندهی موضوعی دارند؛ یعنی مافصلی به نام زیبایی‌آفرینش و بلوغ در نوجوانان داریم که مسئله ما در آن، گروه سنی است که با عنوان شکوفایی یا شکفتن آمده است. یا در همان کتاب موضوعی به نام اخلاق در زندگی داریم.

در کتاب‌های متوسطه دوم این تفاوت

اصلی در چگونگی سازماندهی کتاب وجود دارد. این تصمیم براساس گفت‌وگوهای بسیاری بود که در شورای برنامه‌ریزی درسی این گروه شکل گرفت. با توجه به اینکه برنامه درسی ملی، هویت برنامه دوره متوسطه دوم را اعلام کرده است که هویتی نیمه‌تخصصی خواهد بود، بنابراین، ما در متوسطه دوم سازماندهی محتوا را براساس انواع مختلف ادبی انجام داده‌ایم.

در کتاب درسی فارسی، ۸ فصل را بر پایه انواع ادبی شناخته شده در ادب جهانی، البته با تخصیص دادن به برخی از آموزه‌هایی که درونی هستند، تنظیم کرده‌ایم. این تصمیم برای این بوده است که هویت سرزمین و فرهنگ و هویت ما را نشان می‌دهد و در کنار انواع ادبی شناخته شده قرار گرفته است. آنجا اگر ادبیات تعلیمی و غنایی داریم، ادبیات انقلاب اسلامی یا ادبیات پایداری را نیز در کنارش داریم و این‌ها در حقیقت هویت سرزمینی ماست.

در کتاب مهارت‌های نوشتاری هم همین اتفاق افتاده است. کتاب نگارش، حلقه چهارم زنجیره آموزش مهارت‌های دانشگاهی در پایه‌های ۷ و ۸ و ۹ است. تمام تأکید ما در این کتاب‌ها، چه در فارسی و چه در نگارش یا آموزش مهارت‌های نوشتاری، بر ما بسیار پررنگ است و تمام فرایندهای فکری را در این دوره یا در چهار بستر اصلی کتاب‌های درسی با رنگ مهارت می‌بینیم. مهارت‌های زبانی را در دو حوزه بسیار کلی، مهارت‌های گفتاری و مهارت‌های مکتوب طراحی کرده‌ایم. در حوزه درس فارسی نیز تمام تلاش این است که دانش‌آموزان مهارت خوب گوش دادن، خوب سخن گفتن و خوانش درست متن را کسب کنند و معتقدیم این مهارت‌ها با تمرین و آموزش و تکرار به دست خواهند آمد.

در مورد مهارت‌های مکتوب زبان هم همین‌طور است. در آنجا با فرایند سه مرحله‌ای شامل آموزش و بازشناسی، تولید، و داوری و ارزشیابی روبه‌رو هستیم. این فرایند سه‌گانه را به‌طور کلی در همه دروس پیش‌رو مدنظر داریم؛ آموزش

و بازشناسی، تولید متن‌ها - که خود دانش‌آموزان دست به نوشتن می‌زنند - و مرحله سوم هم بحث داوری است.

در کتاب‌های مهارت‌های نگارش، به‌طور غیرمستقیم نقد متن را به دانش‌آموزان یاد می‌دهیم و برای همین این است که هر درس را با سنجه‌هایی همراه کرده‌ایم؛ یعنی اگر خواستیم به دانش‌آموزان نقد را آموزش دهیم تا به سمت نقد کشیده شوند، در هر درس برای آن سنجه دارند. در اینجا دانش‌آموزان یاد می‌گیرند که برای اظهار نظر درباره هر چیزی، ابتدا باید سنجه‌های نقد را پیش‌رو داشته باشند و بر پایه این سنجه‌ها سخن گویند.

درباره آخرین یعنی سومین پرسش شما؛ اتفاقاً یکی از موضوعاتی که در شورای برنامه‌ریزی درباره آن بحث شده، توجه به تنوع رشته‌ای و چگونگی سازماندهی محتواست. اجازه بدهید مثالی ساده بزنم؛ چون این مشکل و گره را در دانشگاه هم داریم. در واقع، در دانشگاه یک درس فارسی عمومی دارند که برای همه رشته‌هاست و عموماً هم کتاب‌های یکسانی دارند. پس، دانشجویان رشته‌های دندان پزشکی، کشاورزی و معماری همه فارسی عمومی می‌خوانند. البته ممکن است در جایی بزرگ علوی، در جای دیگر صادق هدایت و جلال و یا... باشد اما اصل کار همه این‌ها یکی است. اتفاقاً یکی از گفت‌وگوهایی که در گروه هم داشتیم، این بود که متن‌ها را برحسب نیازهای رشته‌ای و آینده شغلی دانش‌آموزان طراحی کنیم تا دانش‌آموزان رشته فنی و حرفه‌ای متونی را بخوانند که یکسره درباره مشاغل آنان از گذشته تا به امروز است.

■ **سنجی:** یک بخش که آموزش زبان و مهارت‌های گفتاری است!

■ **اکبری:** بله، آنکه برای همه و واژگان متن است، اما حرف ما این است که باید کتاب فنی و حرفه‌ای را با نگاه به متن‌های تخصصی و حرفه‌ای خودشان داشته باشیم و مثلاً این‌سینا در پزشکی برای رشته تجربی باشد و از فارابی آثاری درباره نجوم برای رشته‌های ریاضی باشد؛ یعنی، تناسب رشته‌ای را در انتخاب و گزینش متن حتماً

ببینیم و در نظر بگیریم.

البته ما این نگاه را با اینکه در گروه مطرح شده بود، کنار گذاشتیم؛ چرا که وقتی شما به موضوع ارزشیابی یا به آزمون‌های عمومی نگاه می‌کنید، ناگزیرید تفرق و پراکندگی را کاهش دهید و تا جایی که ممکن است، کتاب‌های درسی را از چندصدایی خارج کنید. اگر ما هر کتاب را به رنگ رشته‌اش درمی‌آوردیم، طراحان آزمون دچار مشکل می‌شدند.

ناگزیر کتاب را از آن تنوع و چندگانگی خارج کردیم تا در آزمون‌هایی که پیش روست، طراحان سؤال به مشکل برخوردند.

دکتر اکبری:
نیازهای اول نیازهای
برنامه بنیاد است؛ مانند
اسناد فرادستی است
که ما را به سمت تغییر
و تحول می‌کشاند. در
بخش دوم خواست‌ها
برونی و نهادی و بر
حسب رشد زبانی
زبان آموزان است

■ **سنجی:** یک اصل پنهان در نظام آموزشی تأثیر می‌گذارد و آن کنکور است که ضمناً ما را به گونه‌ای تهدید هم می‌کند؛ یعنی همواره ما گوشه چشمی به کنکور هم داریم و کنکور به ما فرمان می‌دهد که به دلخواه آن رفتار کنیم. حداقل در دوره متوسطه، ما از گذشته به شدت تحت تأثیر این موضوع هستیم.

■ **اکبری:** بله. به هر صورت - درست یا غلط این یک واقعیت بیرونی جامعه ماست و ما با هر تعبیری از آن یاد کنیم، بالاخره برنامه‌ریزی در این باره همواره یک چشمش به سمت نیازهای بیرونی است و یکی از این نیازها دیدن واقعیت‌های بیرونی است. حقیقت این است که دانش‌آموزان ما با این ابزار ارزشیابی می‌شوند و ما مجبوریم کمک کنیم تا آن حوزه دچار پریشانی

نشود.

■ **سنجی:** از بیانات دوستان خیلی استفاده کردیم و من جواب پرسش‌هایی که در این زمینه به ذهنم می‌رسید گرفتم اما سؤال بعدی این است که برای اشاعه برنامه درسی چه اقداماتی صورت گرفته است و در آینده چه اقداماتی صورت خواهد گرفت.

■ **قاسم‌پور:** ما بحث اشاعه برنامه درسی را در دو یا سه مرحله انجام دادیم. مرحله اول که جامعه کامل‌تری را در برمی‌گرفت، تحت عنوان کمیته اعتباربخشی بود که تعداد زیادی از معلمان دوره دوم متوسطه (حدود ۲۰ نفر) را دعوت کردیم. در این کمیته، معلمان متن و محتوای در دست تولید را بررسی و اشکالات و نظرات خود را بیان کردند. البته قصد اشاعه هم داشتیم؛ چون خود آن‌ها اغلب استادان دانشگاه و دانشگاه فرهنگیان هستند. بنابراین، اشاعه محدودتری را در اوایل سال ۹۵ انجام دادیم.

مرحله دوم اشاعه از طریق وبگاه طراحی شد و تحت عنوان اعتبارسنجی کتاب‌های تألیفی پایه دهم، انجام گرفت. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی خود تعداد زیادی از دبیران استان‌ها را شناسایی کرده و با آن‌ها در ارتباط بود. ما محتوا را مرحله به مرحله در آن وبگاه قرار می‌دادیم و افرادی که تعیین شده بودند، آن را می‌دیدند و آن متون را در استان و محدوده شغلی خود ارائه می‌دادند و از معلمان دیگر نظر می‌خواستند. خود این به نوعی پیش آگاهی منجر شد.

■ **سنجی:** آیا آن وبگاه هنوز هم فعال است؟

■ **قاسم‌پور:** بله. مرحله سوم اشاعه از طریق آموزش ضمن خدمت یا تربیت‌مدرس بود که در مرداد سال ۹۵ انجام شد و تعداد زیادی افراد انتخاب شده استانی که حدود ۲۵۰ نفر بودند، به تهران آمدند. آن‌ها در تهران در حضور مؤلفان و کسانی که در تألیف کتاب‌های درسی دستی داشتند، دوره‌هایی را گذراندند. و سپس، به مناطق آموزشی خود بازگشتند. در واقع، این اشاعه



رویکردی فرهنگی دارند و برخی دیگر، نوشتن را پدیده اجتماعی می‌دانند؛ یعنی معتقدند که سازوکارهای اجتماعی هم در آن دخیل‌اند.

■ **سنگری:** برخی هم آن را ذاتی می‌دانند و می‌گویند به فطرت بازمی‌گردد.

■ **اکبری:** چنین نگاهی هم هست، اما از میان این رویکردهای متفاوت به موضوع نوشتن، رویکرد ما شناختی بود. به همین سبب، از پایه هفتم خاستگاه نوشتن را به سمت ذهن بردیم؛ یعنی در کتاب آموزش مهارت‌های نوشتن در پایه هفتم، زمینه شناختی را نسبت به نوشتار و نوشتن و سامانه اصلی کنش‌های زبانی در ذهن ایجاد کردیم.

کتاب پایه هفتم در حقیقت نقشه نوشتن را از راه پرورش ذهن آموزش می‌دهد. کتاب آموزش مهارت‌های نوشتن در پایه هشتم به‌طور ویژه هشت راه را برای پرورش ذهن معرفی می‌کند. همچنین، درچه‌هایی به دنیای ذهن شناسایی شده که همانند دریچه دو چشم است. در این رویکرد، چشم‌ها روده‌های درون‌ریزی هستند که ذهن را سیراب می‌کنند. بنابراین، اگر کسی در نوشتن ناتوان است، حتماً در خوب دیدن ناتوان است؛ چون ریشه این مسئله در آنجاست. اگر کسی خوب نمی‌نویسد، ناتوانی در خوب شنیدن

این‌ها شیوه‌ها و روش‌هایی بود که ما سعی کردیم از طریق آن‌ها و تا جایی که امکانات اجازه می‌داد، به اشاعه برنامه درسی بپردازیم.

■ **سنگری:** آیا دبیرخانه هم در این زمینه فعال بوده است؟

■ **قاسم‌پور:** اتفاق مبارکی که امسال خوشبختانه افتاد و می‌تواند کمک بسیاری به ما باشد، بحث تغییر مکان دبیرخانه، هم‌زمان با تغییر کتاب‌های فارسی دوره دوم متوسطه بود. به هر حال، این هم‌زمانی فرصتی در اختیار گروه ادبیات گذاشت تا از دوستان دبیرخانه هم برای اشاعه برنامه درسی کمک بگیرد.

در رأس این دبیرخانه آقای دکتر کمالی نهاد و دوستان ایشان قرار داشتند که تا این لحظه خیلی خوب عمل کرده و توانسته‌اند در اشاعه برنامه درسی به ما کمک کنند. دبیرخانه عامل بسیار مهمی در اشاعه برنامه درسی است و این دوستان چندین جلسه و نشست علمی و همایش برگزار کردند و انصافاً نسبت به گذشته تلاش بیشتری برای معرفی کتاب‌های فارسی دهم و یازدهم نشان دادند.

■ **سنگری:** در کنار مجموعه این فعالیت‌ها، کارهای دیگری هم همانند تماس‌های تلفنی و پاسخ به نامه‌ها و سفرهایی که دارید، در اشاعه برنامه درسی مؤثر است. دکتر اکبری کار خاصی را در حوزه نگارش صورت دادند که به گمانم بازتاب آن به‌صورت روشن و واضح در آغاز کتاب درسی دیده می‌شود. در پایه‌های ۱۱ و ۱۲ در ادامه مباحث نگارشی احتمالاً به چه موضوعاتی پرداخته خواهد شد؟

■ **اکبری:** با توجه به اینکه کتاب‌ها حلقه‌های یک زنجیره و یک پیوستار مستمرند، پس باید به پایه‌های پیشینی، به ویژه آموزش مهارت‌های نوشتاری در پایه‌های هفتم و هشتم و نهم و دهم و بعد یازدهم و دوازدهم بازگردیم و تصویری کلی از آن‌ها ارائه دهیم.

در میان همه رویکردهای حاکم بر نوشتن، برخی در این جامعه نوشتن را پدیده‌ای فرهنگی می‌دانند؛ یعنی نسبت به آن

به‌صورت خیلی گسترده و به شکل عام‌تری صورت گرفت.

این سه مرحله یا سه منبع، منابع رسمی ما بودند اما منابع غیررسمی هم داشتیم که در اشاعه برنامه درسی به ما کمک می‌کردند. از جمله آن‌ها فضای مجازی بود که تا به امروز نشان داده است همکاران ما و دبیران محترم زبان فارسی بسیار علاقه‌مند و دلسوز و متعهدند؛ چرا که در فضای مجازی کل متن تولید شده و محتوای کتاب‌های درسی دهم را به چالش کشیدند و درباره آن بحث و گفت‌وگو کردند. خود این هم کمک بسیار زیادی برای افرادی بود که به دلایلی نتوانسته بودند در سه مرحله قبلی در جریان این تغییر و تحول باشند و بدانند که کتاب‌های درسی قبلی چه ساختار و محتوایی را دارند.

علاوه بر این، تلاش کرده‌ایم از مجله رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی برای اشاعه برنامه درسی کمک بگیریم که خوشبختانه در این شماره و این فرصت مغتنم، فضای این کار برای ما ایجاد شده است. در نهایت، ممکن است بگوییم از طریق ناشران کتاب‌های کمک آموزشی هم این فضا ایجاد می‌شود؛ چون معمولاً افراد و ناشرانی هستند که دوست دارند در هر پایه‌ای کتاب‌هایی برای دانش‌آموزان و معلمان فراهم کنند تا آن‌ها بتوانند در آزمون‌ها موفق شوند. این افراد منابعی را تولید می‌کنند که به گونه‌ای به اشاعه ما کمک می‌کند.

آخرین منبعی که می‌توان گفت در اشاعه برنامه درسی می‌تواند بسیار مؤثر واقع شود، بسته آموزشی تولید شده با عنوان «بر فراز آسمان» بود. مؤلفان این بسته آموزشی - که شامل تعدادی نرم‌افزار و فیلم آموزشی بود - سعی می‌کردند در شهریور ماه کتاب را خیلی خوب و مفصل و دقیق و با پرداختن به جزئیات برای خوانندگان و مخاطبان تشریح کنند. این بسته معمولاً زودتر از آغاز سال تحصیلی در اختیار همکاران قرار می‌گرفت و آن‌ها از این طریق می‌توانستند از تغییرات و تحولات و اصول و رویکردهای حاکم بر کتاب‌های درسی فارسی دوره دوم متوسطه، به ویژه پایه‌های دهم و یازدهم آگاه شوند.



پیش‌رو داریم؛ مثلاً در کتاب فارسی هشت فصل داریم که هر کدام عنوان مشخص و روشنی دارند که همان اتفاقی که در پایه دهم نیز افتاده است، در پایه یازدهم و دوازدهم هم به احتمال بسیار زیاد شاید با اندک تغییری عنوان‌ها همین هشت فصل باشد. در علوم و فنون هم چند فصل داریم: بحث‌های نگارشی یازدهم، عروض و قافیه، نقد ادبی و آرایه‌ها. سؤال من این است که آیا امکان دارد در آینده دست این هشت فصل در دست هم گذاشته شود؛ به عبارت دیگر نسبتی میان این فصل و آن فصل وجود داشته باشد؟ مجموعه دروسی که زیرمجموعه یک فصل هستند پیوند موضوعی دارند. سؤال این است که آیا باید بعد از این فصل همان فصل می‌آید؟ یعنی آیا اگر فصل سوم کتاب به آخر کتاب برود، فرقی می‌کند؟ آیا چیزی با رشته‌ای مرئی یا نامرئی دست فصل سوم یا چهارم را در دست فصل‌های پیشین می‌گذارد؟ آیا بین مجموعه‌های به ظاهر از هم جدا، نوعی پیوستگی وجود دارد؟

اکبری: خوشبختانه در بحث‌های گروه و گفت‌وگوهای شورا هم یکی از بحث‌های ما همین بود؛ همین مسئله چگونگی پیشین و پسین بودن فصل‌ها، و اگر پیوستگی در نظام پیوستاری فصل‌ها دیده می‌شود، درباره آن بحث شده بود که مثلاً این کتاب با ادبیات غنایی یا هر چیز دیگری آغاز شود.

ما برای این چند سنجه داشتیم و سرانجام این چینش بر پایه آن سنجه‌ها شکل گرفته است. یکی از سنجه‌ها توجه به نیازهای مخاطبان ماست؛ یعنی اینکه نیازها در اولین روز سال تحصیلی چه چیزی است و از دید روحی و روانی، دانش‌آموزان در نخستین رویارویی با کتاب چه تصویری برایشان ایجاد خواهد شد. بنابراین، سعی می‌شود کتاب با پیشانی‌نگاشتی به نام «ستایش» آغاز شود که خود این معمولاً گزینش دشواری است.

همین که از بین نمونه‌های انبوه سفارشی در تاریخ ادبیات قرعه فال به نام کدام متن بیفتد که بر پیشانی یک کتاب بیاید، باید چندین سنجه داشته باشد. مثلاً اینکه زبان آن بسیار رهوار، موسیقی آن دلنشین و

دو بخش داریم: یک بخش آموزه‌های فربه‌سازی ذهن و زبان است. مثلاً اینکه می‌گوییم نوشته به دو بخش عمومی تقسیم می‌شود که شامل نوشته‌های ذهنی و زبانی است، نوعی ساماندهی ذهن است؛ چون نگاه ما به نوشتن شناختی است. بنابراین، ابتدا باید سامانه‌های ذهن خود را سامان کنیم.

در کتاب دهم هم سعی کرده‌ایم قالب‌های نوشتاری با پیکره موضوعی و محتوایی کتاب همسانی داشته باشند. مثلاً اگر گفته‌ایم نوشته‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند، یک گونه از نوشته‌های ذهنی را گفته‌ایم. مثلاً اینکه داستان محتوایی ذهنی دارد، یا گفته‌ایم نوشته‌های عینی و دیداری هستند، یکی از قالب‌های نوشتاری عینی را آورده‌ایم که همان گزارش نویسی و نامه‌نویسی است.

در پایه ۱۱ هم همین بنیان و پی‌ریخته شده است. قالب‌های نوشتاری نامه‌نگاری و همین‌طور چگونگی پرورش نوشته، از راه به کارگیری زاویه دید با پرورش شخصیت از جمله موضوعاتی هستند که در پایه‌های ۱۱ و ۱۲ آورده شده‌اند. در کنار این موضوعات، ما قالب‌ها را هم چیده و شکل داده‌ایم.

■ **سنگری:** ما در این کتاب‌ها سیر مباحث نگارشی را به‌طور مشخص و روشن

دارد و این دریچه‌ها در او خوب گشوده نشده‌اند. بنابراین، در پایه هشتم هشت راه برای پرورش ذهن و مایه‌ورسازی زبان، آموزش داده می‌شود.

برای نوشتن به نگاه رهوار و ذهن بسامان نیاز داریم. ذهن بسامان گفتار و نوشتار رهواری به ما خواهد داد. به همین سبب، در پایه نهم باید به سراغ نوشتن رفت. زمانی که ذهن پرورده شد، طبیعی است که باید به سراغ نوشتن برویم. چون مواد و مصالح یا کارافزارهای نوشتن واژگان هستند. کتاب آموزش مهارت‌های نوشتن در پایه نهم به سراغ چگونگی شناخت و کاربرد واژگان رفته است؛ یعنی در آن پایه ما واژگانی را در کفه‌های ذهن سبک و سنگین می‌کنیم تا بتوانیم وزن واژگان را در بافت و ساختار و نوشتار درک کنیم.

معنای این کار این است که ما در پایه هفتم ساختمان نوشتن را نشان می‌دادیم اما اکنون در پایه نهم می‌گوییم ساختمان یا آجرهای واژگان در کنار هم چیده می‌شود و بنایی به نام نوشتار شکل می‌گیرد که پیکره‌ای دارد؛ یعنی مقدمه، تنه و در نهایت فرجام و جمع‌بندی.

در پایه دهم بعد از اینکه چگونگی به کار بستن واژگان را فراگرفتیم، به سراغ قالب‌های نوشتاری رفتیم. از پایه ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ قالب‌های نوشتاری را چیدیم. بنابراین، در کتاب‌های دهم تا دوازدهم

گیرا، متناسب با اولین لحظه آهنگ آموزش سال تحصیلی باشد؛ یعنی خوش آهنگی متن، آهنگ سال تحصیلی را هم سامان می‌دهد. این ظرافت عمیقی را در پی دارد. در تقسیم‌بندی خود فصل‌ها، یعنی عناوین و انتخاب انواع ادبی همین توجه وجود داشت که مثلاً فصل ادبیات داستانی یا فصل ادبیات پایداری را در کجا قرار دهیم. یکی دیگر از دلایل ما میزان و سطح دشواری این فصل‌ها یا میزان جاذبه و گیرایی آن محتواسست. ممکن است فصلی از دید محتوایی برای مؤلفان خیلی مهم باشد یا از دید سیاست‌گذاران خیلی ارزشی باشد، اما نگاه دانش‌آموزان به آن به شکلی دیگر و گاه وارونه باشد.

پس اینجا توجه به سنجه‌هاست که جای یک فصل را تعیین می‌کند و یکی را پیش‌تر و دیگری را پس‌تر قرار می‌دهد. این ظرافت‌ها هم درون برنامه‌ای و هم متناسب با ناز و نیازهای فرایندهای است که در نهایت سبب می‌شود چینی از نظر طراحان برنامه‌ریزی درسی منطقی باشد اما از نگاه بیرونی جای چون و چرا داشته باشد.

در کتاب علوم و فنون ادبی سخن از نوعی دیگر است که منطبق چینی مطالب، منطبق علمی موضوعات است. ما تا تاریخ ادبیات و ابزار و روش نقد را آموزش ندهیم، نمی‌توانیم از نقد سخن بگوییم؛ یعنی یک نظام منطقی علمی در اینجا حکم می‌کند. دوم اینکه در اینجا هم پیوستگی سطوح یادگیری محتوا حاکم است؛ مثلاً علم عروض پیش‌شایی دارد که باعث می‌شود آن را ناگزیر در گام‌های پسینی قرار دهیم. در اینجا هم اگر تاریخ ادبیات را ابتدا می‌آوریم، اعتقاد بر این است که تاریخ ادبیات گشودن دری به دنیای ادبیات است. کاری مناسب برای ایجاد آشنایی اولیه و بردن دانش‌آموزان به آن فضای تاریخی، سیاسی و اجتماعی است. قرار گرفتن در این فضا شرط دیگر ما برای این انتخاب است.

به‌طور طبیعی، وقتی در عصر و زمانه‌ای با ویژگی‌های خاص آن قرار می‌گیریم، ویژگی‌های زبانی آن عصر هم برجسته می‌شود که در اصطلاح از دید علمی به آن

سبک ادبی می‌گویند. مثلاً وقتی می‌گوییم ما در قرن پنجم یا چهارم سیر می‌کنیم، می‌گوییم در آن قرن سلسله تاریخی ایران این است، نقشه جغرافیایی آن این است و در این نقشه جغرافیایی فرهنگی زبان فارسی این ویژگی‌ها را دارد و این هم چهره‌های شاخص آن است. جلوتر که می‌آییم، متن و محتوای ما نیز رنگ و بوی تخصصی‌تر به خود می‌گیرد. حتی در این فضای عمومی از آشنایی اولیه و گذر از تاریخ ادبیات و ویژگی‌های زبانی به ویژگی‌های ادبی متن می‌رسد.

در چنین ظرفی، در حقیقت کفه متن ما از زبان به سمت ادبیات سنگین می‌شود. در اینجا آموزه‌های عروضی و زبانی شناختی متن برجسته می‌شوند. پس، این هم سیر منطقی دارد و هم سیری که از دید یادگیری پذیرفته است.

■ **سنگری:** این توضیحات خیلی از ابعاد چینی و هندسه متن‌های کتاب را معلوم و مشخص می‌کند. می‌خواهم یک گام جلوتر بروم. ما بعد از هر درس کارگاه متن‌پژوهی داریم که گاه برگزار می‌شود و البته خیلی کم‌رنگ است. در این کارگاه متن‌پژوهی، رابطه با درس‌های پیشین هم برقرار می‌شود. دست خود این فصل‌ها را هم می‌توان در دست هم گذاشت یعنی فصل که تمام شد مجدداً در فصول دیگر برگشت‌هایی وجود داشته باشد و از نکات فصل‌هایی پیشین در فصل‌های بعدی استفاده شود. آیا چنین زمینه‌هایی را می‌توان در فضای کارگاه متن‌پژوهی، که اقدام تازه‌ای است، ایجاد کرد؟

■ **قاسم‌پور:** این مسئله را که حلقه اتصال بین پایه‌های دهم و یازدهم چه می‌تواند باشد، من از دو زاویه نگاه می‌کنم. با توجه به اینکه رویکرد حاکم و اصلی کتاب‌های فارسی دوره دوم متوسطه رویکرد مهارتی است، صرف‌نظر از اینکه متون از کدام دوره زمانی است، حلقه اتصال و اشتراک بین همه کتاب‌های چهارگانه پایه دهم و یازدهم جنبه مهارتی آن‌هاست. یعنی اگر مهارت تحلیل را در هر ۴ کتاب داریم، این ۴ کتاب را به هم وصل می‌کند. به همین نسبت، در درون هر کتاب - مثلاً کتاب

فارسی - ۸ فصل را از درون و به‌صورت نامرئی و پنهان به هم اتصال می‌دهد. مثلاً در ادبیات انقلاب اسلامی یا ادبیات جهان در هر دو به جنبه تحلیل متن می‌پردازیم.

■ **سنگری:** مثلاً ما می‌گوییم از پایه دهم، یازدهم و دوازدهم یک بار کل متن‌های یک فصل را کنار هم قرار می‌دهیم و می‌بینیم از کجا به کجا رسیدیم. این سامان و چینش و هندسه مناسب است. مثلاً فصلی به نام ادبیات غنایی داریم در تمام کتاب‌ها این فصل را کنار هم قرار دهیم و ببینیم این سیر چه سیری است. تمام این اجزا با دیگر فصول ارتباط خود را برقرار می‌کند. این بسیار کار سخت و پیچیده‌ای است. شاید یکی از مهم‌ترین کارها در کتب درسی همین رعایت جدول وسعت و توالی باشد.

■ **قاسم‌پور:** در این موضوع، زاویه دوم، زاویه مواد آموزه‌ای است. یعنی آموزه‌هایی که وجه آموزشی دارند، هم حلقه اتصال بین دروس قرار می‌گیرند. مثلاً در قلمرو زبانی یکی از مواد آموزه‌ای ما مطالب دستوری است. در قلمرو ادبی آرایه‌های ادبی است. خود آرایه‌های دستور زبان وقتی نگاه ابزاری به آن می‌شود و چون جنبه مهارتی آن‌ها در این کتاب غنی‌تر و عمیق‌تر است؛ بنابراین فرض کنید بحث دستوری در چهار فصل تکرار می‌شود و این‌ها را از درون همانند تاروپود یک قالبچه به هم اتصال می‌دهد. یعنی مباحث دستوری در فصل‌های مختلف با هم پیوند دارند.

آخرین نکته که شاید به آن پرداخته نشده، بحث تناسب موضوعی و زمانی در چینی فصل‌هاست. یعنی، وقتی ما موضوع فصل را هم داریم؛ منظوم این است که شاید در سال‌های قبل به تناسب زمانی توجه نمی‌شد که مثلاً ادبیات انقلاب اسلامی در بهار می‌افتاد و معلمان و دانش‌آموزان همواره گله داشتند که ادبیات انقلاب اسلامی را در بهار تدریس می‌کنیم. در کتاب‌های جدید سعی شده است به این موضوع پرداخته شود؛ به‌گونه‌ای که ادبیات انقلاب اسلامی ما دقیقاً در بهمن تدریس خواهد شد که زمان و ایام پیروزی انقلاب است. در واقع، سعی شده است این موارد

هم در نظر گرفته شود تا مواد درسی ما تناسب زمانی و موضوعی هم داشته باشند.

■ **سنگری:** صحبت‌های ارزشمند دوستان نشان داد که نگارش کتاب درسی تا چه حد سخت و طاقت فرساست. توفیقی حاصل شده است و در خدمت خانم عبادتی هستیم. تا حالا معلوم شد که متن و کتاب تولید می‌شوند. اما می‌ماند که این را چگونه عرضه کنیم. اینجا درست به مسئله مهم و بزرگی با عنوان «روش» می‌رسیم. اگر روش را «بسته‌بندی فکر» بدانیم، باید بگوییم وزن روش هرگز کمتر از دانش نیست. گاه فقدان روش‌های مناسب دانش را به قربانگاه می‌کشاند. واقعیت این است که در بسیاری از موارد، متن خیلی خوب و درستی انتخاب شده است اما کسی که می‌خواهد آن را عرضه کند، نمی‌داند این کار را چگونه انجام دهد و در واقع فاقد روش است. شما در باب روش‌های تدریس چه پیشنهادها و نکاتی دارید؟

عبادتی: به نظر من، همچنان که در تدوین و تألیف مواد آموزشی به تناسب متن با مخاطب از نظر ویژگی‌های ذهنی، روانی و عاطفی توجه داریم، در ارائه آن متن به مخاطب هم همان آموزش‌ها و معیارها مدنظر است. در واقع، من به‌عنوان معلم به چند نکته باید توجه داشته باشم. اینکه آیا روشی که برای ارائه متن مورد نظر اتخاذ می‌کنم، با متن سنخیت دارد؟ اگر مثلاً متن داستانی همانند طوطی و بقال را پیش‌رو داریم که در قالب داستان روایتی را مطرح می‌کند، آیا روشی که برای تدریس آن انتخاب می‌کنم متناسب با متن است؟ بنابراین، یکی از نکات مهم انتخاب روش متناسب با محتواست. نکته دیگر روشی است که متناسب با ذائقه و ذهن و علائق مخاطب در کلاس خودم باشد.

مخاطبانی که برای پایه دهم در نظر داریم، شاید ویژگی‌های مشترک روانی و ذهنی داشته باشند ولی در فضای خاص کلاس هم ویژگی‌های خاص خود را دارند و در تدریس چه از نظر اقلیمی و فضا و

مختلف با عناوین مختلف فصول و دروس را خوب می‌دانند اینکه هر آموزه ما چه روشی را می‌طلبد، گزینش روش مناسب با ارائه آن آموزه خیلی حائز اهمیت است. نکته دیگری که می‌خواهم آن را با پرسش قبلی شما ارتباط دهم، این است که در تدوین سؤالات کارگاه متن پژوهی، توالی مباحث زبانی و ادبی و فکری از پایه هفتم تا دهم مدنظر بوده است.

در کارگاه متن پژوهی سعی بر این بوده است که آنچه دانش‌آموزان به‌عنوان آموزه‌ها در متوسطه اول خوانده‌اند، تحت عنوان تکرار و ممارست مطرح شود و چند آموزه جدید در کارگاه متن پژوهی در پایه دهم باشد. یکی از روش‌هایی که همکاران باید اتخاذ کنند، برجسته‌سازی است که کدام آموزه را در پایه دهم به‌عنوان آموزه جدید داریم و کدام آموزه‌ها صرفاً تکرار و تمرین هستند. برقراری ارتباط بین متوسطه یک و متوسطه دو به‌عنوان یک روش یا هر عنوانی که مدنظر است.

■ **سنگری:** شما به چند نکته مهم اشاره کردید. روش را به اعتبار مخاطب و اعتبار متن و موضوع و زمان و مکان و به‌خصوص آموزه‌های کارگاه متن پژوهی مطرح کردید. کنار این سؤال دارم که شاید عنصری همانند فضا - منظوم اتمسفر و جو فراهم شده است - هم مطرح می‌شود که دروس مربوط به ادبیات انقلاب اسلامی در همین ماه تدریس شود. این جدای از زمان است یعنی کلاس ساعت هشت صبح با ده صبح متفاوت است. زمان را در این تعبیر به کار می‌بریم. یا فصول متفاوت سال می‌تواند تأثیر داشته باشد.

منظورم از فضا آن اتمسفر و موقعیت فراهم شده‌ای است که گاهی روی روش‌های ما تأثیر دارد و باید به آن توجه داشت. کنار روش، امکانات نو و ابزار چه میزان با موضوع روش گره می‌خورد؟ آیا کاربرد این ابزار را می‌توان جزئی از روش دانست؟

عبادتی: این‌ها هم با یکدیگر ارتباط مستقیمی دارند. گاه امکانات می‌تواند روش خاصی را یاری کند؛ یعنی معلم



دکتر شهناز عبادتی

دکتر شهناز عبادتی:
در درس ادبیات باید سعی کنیم بخشی از متون ادبی را در کتاب درسی بیاوریم که برای دانش آموز آرامش بخش و تسکین دهنده باشد.

همچنین، این دروس باید به نیازهای درونی دانش آموزان پاسخ بدهد و در نهایت، در دانش آموزان ایجاد آرامش و آگاهی کند

چه از نظر مکان و چیزهای دیگر روش‌های متفاوت داریم.

البته نمی‌توانیم یک روش خاص را برای تمامی پرسش‌های مطرح شده در یک درس استفاده کنیم و یک روش را برای کلیه درس‌ها در نظر بگیریم. پیشنهاد این است که آنچه به‌عنوان رویکرد اشاره کردیم که در کارگاه متن پژوهی در تدوین سؤالات حاکم بوده است پرورش تفکر انتقادی بود و توجه به سطوح مختلف تفکر انتقادی مدنظر بود که از لایه‌های بیرونی متن وارد ژرف‌ساخت متن می‌شویم.

من فکر می‌کنم همکاران ما روش‌های

را در ارائه روش یاری کند. البته همیشه کمبود امکانات نمی تواند مانع کار شود؛ چون مدرسان ما خلاقیت‌هایی دارند و براساس خلاقیت خود کمبود امکانات را جبران می کنند اما قطعاً وجود امکانات و ابزار مناسب به آموزش سرعت می بخشد.

■ **سنگری:** لطفاً در این سرعت مصداقی تر صحبت کنید. ممکن است درسی را مثال بزنید که بهتر است با امکانات و ظرفیت‌ها استفاده شود.

■ **عبادتی:** همان طور که اشاره کردم، روش متناسب با متن وجود دارد. فرض کنید برخی امکانات از پیش آماده داریم. در مثالی که عرض کردم، طوطی و بقال، شکل نمایش و تئاتر و حتی فیلم کودکانه آن وجود دارد و همکاران ما می توانند از آن‌ها استفاده کنند. حتی شعر «غرش شیران» که در فصل نهم آمده است، به شکل نمایش و آواز وجود دارد که خودم آن را دیده و دانلود کرده‌ام. گاهی متن‌هایی داریم که نمایشی هستند؛ نمایش پیش ساخته داریم و معلمان ما می توانند استفاده کنند.

فضایی هم که خود متن به کلاس درس القا می کند، مهم است. فرض کنید وقتی متنی را که در حوزه ادبیات تعلیمی جای دارد می خوانیم، این متن تعلیمی فضایی را به ما القا می کند که نشان می دهد چینی و واژگان توسط نویسنده یا شاعر چه لحنی را برای خواندن می طلبد. پرسش شما ناظر بر این مسئله است که بنده به عنوان معلم چه فضایی را می توانم بر فضای موجود در متن بیفزایم. فضایی که من به عنوان معلم می توانم بیفزایم، هم شیوه تدریس من است، هم لحن مناسب و هم بهره گیری از ابزار. برای مثال، در درس «جمال و کمال» که به گونه‌ای هم روایی، هم جزء ادبیات عرفانی و هم پند و اندرز مستقیم است، می توانیم از فیلم حضرت یوسف و نمایشی که در این خصوص تهیه شده است، استفاده کنیم یا آیاتی از قرآن کریم را مورد استفاده قرار دهیم تا کلاس زنده و ملال آور نباشد.

است. دوستان اگر در باب روش‌ها نکته‌ای دارند یا توصیه‌ای به همکاران دارند بیان فرمایند.

■ **قاسم پور:** معمولاً روش تدریس براساس اهداف کتاب‌های تولید شده انتخاب می شود. تعداد روش‌های تدریس بسیار زیاد است اما ما نمی توانیم بدون توجه به ساختار و محتوای کتاب درسی انتخاب کنیم. اگر این کار را انجام دهیم، چه بسا از هدف اصلی درس دور شویم.

با توجه به مقدمه‌ای که عرض کردم و آنچه در طول این نشست مطرح شد، هدف اصلی کتاب‌های دوره دوم متوسطه بیشتر مهارتی است. اگر قرار باشد مهارت‌هایی چون تحلیل و تولید و داوری و قضاوت را در دانش‌آموزان این دوره ایجاد و تقویت کنیم، باید به سراغ الگوها و روش‌هایی برویم که بیشتر جنبه مهارتی دارند.

برای مثال، اگر الگوی دریافت مفهوم را انتخاب می کنیم، خود این الگو تأکیدی اساسی بر مهارت بازشناسی ذهنی دارد. بنابراین، در کتاب علوم و فنون ادبی بسیار می تواند کاربردی باشد. چرا که ما از طریق این الگو به دانش‌آموزان کمک می کنیم تا مفهیمی را که در فصل سبک‌شناسی وجود دارد، خود در کنار هم دریافت کنند. یک الگوی تفکر استقرایی می تواند در آموزش کتاب فارسی خیلی کمک کند؛ چرا که از قلمروها به قضاوت درباره مناسب بودن یا نبودن می رسیم.

نکته بعدی در خصوص انتخاب روش‌های تدریس، بحث رویکرد شناختی است که دکتر اکبری هم اشاراتی به آن داشتند. اگر واقعاً کتاب‌های فارسی ما بر رویکرد شناختی در حوزه یادگیری تأکید دارند، در انتخاب روش‌های تدریس هم نمی توانیم این را نادیده بگیریم. الگوی تدریس مبتنی بر ساخت‌گرایی به تحقق اصول و رویکرد شناختی بسیار کمک می کند. چرا که در کتاب‌های آموزش زبان و ادبیات فارسی، به ویژه از پایه هفتم به بعد بیشتر بر حوزه تفکر و ذهن و دایره شناختی تأکید داریم و از معلمان انتظار داریم که به سراغ هر روش تدریسی - حتی اگر مناسب باشد - نروند.

■ **سنگری:** همه این کارها نو و خوب ■ **سنگری:** آقای دکتر اکبری، اگر نکته

تکمیلی دارید بفرمایید.

■ **اکبری:** مولانا در یک بیت این مطلب و بحث مهارت‌آموزی را به خوبی بیان کرده است؛ آنجا که می گوید:

حرف‌آموزی طریقتش فعلی است /
دانش‌آموزی طریقتش قولی است.

باید اشاره کنیم که ما تأکید داریم و می گوئیم که رویکردمان در تدوین و طراحی و تألیف این کتاب‌ها رویکردی مهارتی است. همان گونه که مولانا در شعر بالا تکلیف را مشخص کرده است؛ یعنی از راه عمل می توان آموزش داد. تمام حرف ما این است که در کتاب‌های جدید نوع نگاه ما در طراحی موضوع و آموزش، مهارتی و حرفت‌آموزی است.

تأکید می کنیم که سراغ دانش‌آموزی نرویم. روش آموزش قولی و سخنوری را کنار بگذاریم و کم‌رنگ کنیم. خوانش متن را در فارسی برجسته کنیم و ترجمه متن را برعهده ذهن‌ها بگذاریم. ذهن‌های معناساز دانش‌آموزان درگیر شود.

■ **سنگری:** در باب نقد و تحلیل نظرگاه‌های دبیران ادبیات اگر نکته‌ای هست بفرمایید.

■ **قاسم پور:** بسیاری از همکاران ما انتظار دارند در این باره نظر ما را بدانند. ضمن سپاسگزاری از همه دبیران حوزه زبان و ادبیات فارسی که همواره با نقد و نظرهای خود ما را راهنمایی می کنند تا محتوایی مناسب برای دانش‌آموزان طراحی و تولید و باز تولید کنیم، عرض می کنم که از لحظه تولد محتوا و کتاب، همکارانی که ما می شناسیم و حتی نمی شناسیم احساس مسئولیت می کنند و در قلمروهای مختلف از طریق نامه، ایمیل یا فضاهای مجازی یا در نشست‌هایی که در استان‌ها داریم،

نظریه‌های خود را اعلام می‌کنند. وظیفه من و اعضای گروه این است که تا جایی که امکان دارد، نظر همکاران را بخوانیم و چنانچه بسامد و فراوانی مسئله‌ای را از حدی بالاتر دیدیم، آن را به‌عنوان نکته قابل توجه یادداشت کنیم و همه این‌گونه موارد را ابتدا در کمیته تألیف و سپس در شورای برنامه‌ریزی درسی مطرح و در صورت تأیید، تصویب کنیم. از همکاران می‌خواهیم که در این زمینه نقدها و نظریه‌های خود را بیشتر در اختیار ما قرار دهند.

حالا این نظرها می‌تواند فنی باشد؛ مثل نکات مربوط به نارسایی در رسم الخط یا ویرایش، یا در حوزه محتوا باشد. در صورتی که بیشتر معلمان ما نسبت به یک درس نظر منفی داشته باشند و معتقد باشند که آن درس برای دانش‌آموزان مناسب نیست، سعی می‌کنیم ترتیب اثر دهیم و نظر آن‌ها را با تغییر متن، عوض کنیم. چراکه اعتقاد داریم محتوا ماده‌ای برای استفاده در کلاس است و معلم است که باید این ماده‌ها و منابع و این غذا را در شرایط یادگیری به دانش‌آموزان ارائه دهد. بنابراین، سعی می‌کنیم تا جایی که مقدور است به نقد و نظر معلمان توجه داشته باشیم.

■ **سنجشگری:** خوشبختانه دبیران صاحب‌نظر و ژرف‌اندیش و غیور فراوانی داریم؛ غیور یعنی بر نمی‌تابند که یک متن نامناسب موضوع درس فرزندان و دانش‌آموزان آن‌ها باشد اما اگر متن مناسب باشد، از آن دفاع می‌کنند و حرمتش را پاس می‌دارند. این را از مقالات و نامه‌ها و نقدهای آنان می‌توان دریافت. حقیقت این است که آنکه یک کتاب را تدریس می‌کند، می‌تواند بگوید آن کتاب چقدر می‌ارزد؛

یعنی می‌تواند آن را ارزیابی کند. در واقع، فردی که متن را عرضه می‌کند، می‌تواند بازتاب‌های آن را کامل ببیند و طبیعتاً نظر چنین فردی بسیار راه‌گشا خواهد بود. از دبیران عزیز صمیمانه ممنونم که مقالات راه‌گشا می‌فرستند و نکات دقیقی را عرضه می‌دارند که قطعاً مدنظر دوستان مؤلف هم خواهد بود. لطفاً اگر نکته دیگری باقی مانده است بفرمایید.

■ **عبادتی:** من در صحبت‌های قبلی خود نکته‌های را مطرح کردم و اکنون می‌خواهم مجدداً آن را بازگو کنم. معلمان ما براساس غیرت شغلی خویش توجه دارند که چگونه برای انتقال هر چه بهتر محتوا به دانش‌آموزان خود را توانمندتر بسازند. توانمند ساختن دانش‌آموزان نیز در به‌کارگیری تفکر انتقادی آنان است. این کتاب‌ها سعی دارند به خوانندگان خود کمک کنند که به لایه‌های بیرونی و درونی متن راه یابند. توصیه من به‌عنوان یک معلم به همکارانم این است که روش‌هایی را اتخاذ کنند که ضمن هماهنگی با رویکردهای حاکم بر متن، تناسب با متن و مخاطب، دانش‌آموزان را در تحلیل و بررسی متن توانمند سازد. یعنی دانش‌آموزان به مرور زمان بتوانند متن را در سه قلمرو بررسی کنند و این توانایی صرفاً در حوزه کتاب درسی نباشد بلکه در مورد هر آنچه دانش‌آموزان با آن روبه‌رو هستند، صدق کند. مثلاً فیلمی که می‌بینند، روزنامه‌ای که می‌خوانند یا طبیعتی که تماشا کنند. در واقع، انتظار این است که دانش‌آموز بتواند هر آنچه را می‌بیند، از دیدگاه‌های مختلف تحلیل کند. به بیان دیگر، توانمندسازی دانش‌آموزان در طرح پرسش است.

شاید همواره سعی معلمان بر این بوده است که کاری کنند که دانش‌آموزان بتوانند پاسخ پرسش‌ها را درست دریابند؛ در صورتی که یکی از تمرین‌هایی که در قلمرو فکری مطرح است، از دانش‌آموزان انتظار می‌رود که توانایی طرح پرسش داشته باشند. توانمند کردن آنان در طرح پرسش مهم است. دانش‌آموزان باید اعتمادبه‌نفس پیدا کنند و این باور را داشته باشند که می‌توانند جهان پیرامون

خود را مورد مشاهده و پرسش قرار دهند. دانش‌آموزانی که بتوانند متنی را مورد پرسش قرار دهند، قطعاً در رسیدن به پاسخ موفق‌تر خواهند بود.

■ **سنجشگری:** یکی از دبیران اظهار می‌کرد، یک‌بار به جای اینکه امتحان بگیرم و به دانش‌آموزان سؤال بدهم، به آن‌ها گفتم هر کسی از این درس سؤال‌های بیشتری مطرح کند به او نمره بیشتری می‌دهم. دانش‌آموزان برای اینکه پرسش‌های بیشتری از درس استخراج کنند، درس را به دقت خوانده بودند و این کار بهتر بود تا بخواهند به سؤالات جواب دهند.

■ **خانم عبادتی:** بله، هدف پنهان هم این است که ببینیم دانش‌آموزان از کدام زاویه به متن توجه کرده‌اند و پرسش‌ها هر یک از آن‌ها کدام وجه متن را مورد بررسی قرار می‌دهد. شاید این پرسش‌ها، از نوع پرسش‌هایی نباشد که ما معلمان مطرح می‌کنیم.

■ **سنجشگری:** پشت این سؤال‌ها گاهی نقد هم وجود دارد.

■ **اکبری:** از شما و خوانندگان عزیز مجله هم سپاسگزارم که تا کنون با ما بوده‌اید. در بخش نقد و داوری‌ها پیشنهاد من این است که همانند خود کتاب نقد سنج‌مند کنند و نقد با پیشنهاد همراه باشد. نقدی کارآمد و تأثیرگذار است که پیشنهادهایی هم با خود داشته باشد. اگر دوستان متنی را نمی‌پسندند، بهتر است چند جایگزین پیشنهاد دهند تا کتاب درسی با استفاده از این پیشنهادها یک گام به سمت بهتر شدن بردارد.

■ **سنجشگری:** شاید نکته پایانی شما را بشود به مبنایی‌ترین شعار دینی ارتباط داد و آن این است که اگر می‌گوییم «ه» و چیزی را نمی‌پذیریم، باید بگوییم به جای آن چه چیزی باشد؛ یعنی متن جایگزین هم پیشنهاد دهیم. از صبر و حوصله دوستان سپاسگزارم. امیدوارم در اعتلای فرهنگ این سرزمین و خدمت به نسلی که امروز مخاطب ماست، از جانب پروردگار توفیق داشته باشیم.